



بررسی عناصر ادبیات پایداری در شاهنامه‌ی فردوسی

ربابه نعلبندیان

چکیده

شعر پایداری، برآیند احساس همدلی میهنی در برابر هر نوع تجاوز، برای تحصیل استقلال است. این نوع ادبی، بستری برای تجلی احساسات دینی، میهن پرستی، آزادی خواهی و حق طلبی به حساب می آید. یورش بیگانگان به ایران زمین و تلاش برای ایستادگی در برابر متجاوزان، توصیف رشادت‌ها و جانبازی‌های قهرمانانی که مدافع حقوق وطن هستند، پرداختن به اصل دفاع از حریم وطن در برابر عناصر ظلم و تهاجم، در شعر فردوسی برجسته‌ترین مضامین پایداری به حساب می آید. در پژوهش حاضر که به بررسی ادبیات پایداری در شعر فردوسی اختصاص یافته است، تلاش بر آن بوده تا پس از تبیین ادبیات پایداری، به تشریح عناصر پایداری در شعر فردوسی پرداخته شود. در این راستا، اشعار فردوسی به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصلی‌ترین همسانی شاهنامه‌ی فردوسی با مؤلفه‌های پایداری، دفاع از وطن و صلح طلبی است. فردوسی، مخاطب را در تمام شاهنامه، به دنیایی عاری از خشونت، جنگ و بیداد دعوت کرده و با وجود این، اتحاد، همدلی و آمادگی در برابر هجوم دشمنان خارجی را نیز همواره در نظر داشته است و از ایرانیان می‌خواهد که برای نگرهبانی از سرزمین خویش، تمام توان خود را به کار گیرند و از پراکندگی پرهیز کنند. افزون بر این، ظلم ستیزی، دادخواهی، میهن پرستی، دشمن شناسی، بیگانه ستیزی، نفی اسارت و بندگی، مبارزه با شر و پلیدی و نیاز به رهبر و راهنما از دیگر شاخص‌های پایداری است که در شاهنامه‌ی فردوسی بازتاب دارد.

واژگان کلیدی: عناصر پایداری، فردوسی، شاهنامه.

مقدمه

ادبیات پایداری، بیان‌کننده‌ی مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان و متجاوزان است؛ از این رو، مختص به یک دوره‌ی زمانی خاصی نیست و در همه‌ی دوره‌ها و در ادبیات همه‌ی ملت‌ها وجود دارد و می‌توان ریشه و اساس آن را در تاریخ بشریت جستجو کرد. ادبیات حماسی از جمله متونی است که هم‌سانی‌ها و شباهت‌های فراوانی با ادبیات پایداری و مقاومت دارد، زیرا با توجه به نبردها و نزاع‌هایی که در متون حماسی مشاهده می‌شود، مقاومت و پایداری روی داده است.

شاهنامه‌ی فردوسی از جمله متون حماسی است که سرشار از نبردها و درگیری‌های ایرانیان با متجاوزان و دشمنان خارجی است. فردوسی در این اثر حماسی بسیاری از شاخص‌های مقاومت و پایداری را در قالب داستان‌های متنوع بازتاب داده است و با بررسی آن مشخص می‌شود که بسیاری از معیارها و مؤلفه‌های ادبیات پایداری با متون حماسی برابری می‌کند؛ زیرا دوران سرایش شاهنامه، هم‌زمان است با به قدرت رسیدن ترکان غیرایرانی که فضایی پر از تحقیر و خفقان را بر کشور ایران حاکم کرده بودند. بنابراین، فردوسی که به عنوان یک ایرانی میهن‌پرست همواره از حاکمیت توراتیان بر ایران ناراضی بود، با سرودن این اثر حماسی به وظیفه‌ی اصلی خود عمل می‌کند و ایرانیان را به پایداری و مقاومت در برابر دشمن متجاوز فرا می‌خواند و ندای حق‌طلبی و آزادی‌خواهی سر می‌دهد.

پژوهش حاضر در همین راستا تلاش کرده است به بررسی همسانی عناصر پایداری در شاهنامه‌ی فردوسی بپردازد و این عناصر را تحلیل کند. قابل ذکر است که در این پژوهش از نسخه‌ی شاهنامه جلال خالقی مطلق با توجه به جامع بودن آن، استفاده شده است و چون جلد‌های آن در تاریخ‌های مختلفی روانه بازار شده است، اختلاف تاریخ چاپ جلد‌های شاهنامه در متن مشاهده می‌شود. ادبیات پایداری، مقاومت در برابر قدرت‌های اهریمنی و انسان‌ستیز است. ادبیاتی است که با عزت و سرافرازی در مقابل دشمنان صلح، عدالت، آزادی و انسانیت می‌ایستد و هیچ‌گاه تن به تسلیم و سازش نمی‌دهد. این نوع ادبیات در راستای از بین بردن فتنه‌ی دشمنان و شکست و نابودی آنان، همراه با نیروهای مجاهد و رزمنده، از ارزش‌های انسانی دفاع می‌کند و بشارت پیروزی را فریاد می‌کشد. بنابراین با توجه به نقش این نوع ادبیات، می‌توان گفت که کارکرد مهمی در تاریخ و سرگذشت ملت‌ها دارد؛ زیرا ادبیات پایداری و مقاومت هر ملتی، بیان‌کننده‌ی فداکاری‌ها، پایمردی‌ها و مصائب و مشکلات آن ملت در برابر دشمنان خارجی و داخلی است که در مقطعی از زمان بر آنها تحمیل شده است.

افزون بر این، باید اشاره کرد که ادبیات پایداری یکی از بخش‌های ادبیات حماسی محسوب می‌شود؛ چراکه در آن نیز به مانند ادب حماسی به جان فشانی‌ها و فداکاری‌های قهرمانانی پرداخته است که برای دفاع از وطن و ارزش‌های انسانی انواع رشادتها از خویش نشان داده‌اند. ادبیات حماسی مملو از نبردها، پهلوانی‌ها، ایثارگری‌ها و در عین حال، سرشار از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در زمان معینی از دوران زندگی آنهاست.

شاهنامه‌ی فردوسی یکی از آثار برجسته ادبیات حماسی ایران زمین است که تقابل و رویارویی خیر و شر در دوره‌های مختلف آن (اساطیری، پهلوانی و تاریخی) وجود دارد و این ناسازگاری و تقابل دوگانه همواره موجبات بروز نبردهایی در شاهنامه گردیده است. بدون شک در این نبردها، پایداری و مقاومت در مقابل دشمنان و نیروهای اهریمنی، نقش برجسته و قابل توجهی داشته است. از این رو، ادبیات پایداری تأثیرات بسیاری از شاهنامه گرفته است، در همین راستا، پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، هم‌رنگی و همانندی ادبیات حماسی و ادبیات پایداری را در شاهنامه‌ی فردوسی بررسی کند و نشان دهد که بارزترین مؤلفه‌های پایداری و مقاومت که در شاهنامه فردوسی بدان پرداخته شده است، کدام است و رویکرد فردوسی در بیان این مضامین چگونه است؟

۱- ادبیات پایداری

ادبیات پایداری ترجمه‌ی انگلیسی *resistance literature* است. از این رو، ترکیبی از دو واژه‌ی « ادبیات » و « پایداری » می‌باشد. سنگری در پژوهشی تحت عنوان « ادبیات پایداری » می‌نویسد: « ادبیات پایداری به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پیگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرند. بنابراین جان مایه‌ی این آثار با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است » (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵). همچنین « میرصادقی » در تعریفی که پیرامون اصطلاح ادبیات پایداری ارائه داده است، می‌نویسد: « ادبیات مقاومت به شعرها، داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها، سرودها، ترانه‌ها و تصنیف‌هایی گفته می‌شود که در دوران خاصی از تاریخ ملتی یا قومی به وجود می‌آیند و هدف از آن، ایجاد روحیه‌ی مبارزه و پایداری در مردم است. این نوع آثار در دوره‌ی خاصی به وجود می‌آیند و اگر هنرمندانه پرداخت شوند، از حیطه‌ی تنگ ادبیات قومی و ملی بیرون می‌آیند و به صورت شاهکارهای ادبیات، ماندگار می‌شوند. ادبیات مقاومت، معمولاً به توصیف دلاوری‌ها و جدال‌ها و از خودگذشتگی‌هایی می‌پردازد که ملتی یا قومی بر ضد ملتی یا قومی که اشغالگر یا متجاوز است، از خود نشان می‌دهد » (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۳۴).

تعیین دقیق شاخص‌ها و مؤلفه‌های ادبیات پایداری و ارائه معیارهای علمی برای تعیین این ویژگی‌ها امری بسیار ضروری به نظر می‌رسد. غلامرضا کافی در پژوهشی تحت عنوان « ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان » شاخص‌های ادبیات مقاومت را به قرار زیر طبقه بندی کرده و به بحث گذاشته است: « ۱. ستم ستیزی ۲. میهن دوستی ۳. تحریض به مقاومت ۴. صلح جویی و مهرورزی ۵. تقدیس آزادی و آزادگی ۶. تکریم از انقلابیون تاریخ ۷. تطبیق تاریخ تلمیح و تلویح به گذشته و همانند سازی و یادکرد گذشته » (کافی، ۱۳۸۸: ۱). ادبیات پایداری ویژگی‌های دیگری نیز دارد، از جمله این که این ادبیات غالباً آرمان‌گرا و عدالت محور است، ادبیات مردمی است، پیوسته در برابر نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها معترض است، با سازشکاری و توجه‌گری اعمال ستمگران و رفتارهای ناشایست و فریبانه عوام آنان مخالف است، به مضامین اسلامی و قرآنی و عرفانی توجه ویژه دارد، ادبیاتی آیینی است، ادبیاتی واقع‌گرا، متعهد، هدفمند و آگاهی بخش است. دو بن مایه‌ی مقاومت و پایداری در آن محوریت دارند و تمام درونمایه‌های دیگر به شکلی در ارتباط با آن می‌باشد.

۲- بررسی عناصر پایداری در شاهنامه‌ی فردوسی

تکاپوی آدمی برای رهایی از بی‌عدالتی و دستیابی به آزادی و عدالت، عمری به درازای تاریخ بشری دارد و به همین دلیل، عمر ادبیات پایداری را باید همزاد تاریخ ظلم و ستم بشر و واکنش به این ظلم دانست. مؤلفه‌هایی همچون: دفاع از وطن، ظلم ستیزی، عدالت خواهی، دشمن ستیزی، صلح دوستی، وطن دوستی و میهن پرستی و ... از مشخصه‌های ادبیات پایداری محسوب می‌شوند. با نگاهی گذرا به این مؤلفه‌ها بر این باور هستیم که بسیاری از آنها در اثر حماسی شاهنامه جلوه‌گر شده است، از این رو، در ادامه با تکیه بر ابیاتی از شاهنامه فردوسی تلاش می‌شود هم‌رنگی و همسانی اثر حماسی شاهنامه با هر کدام از مؤلفه‌های ادبیات پایداری و مقاومت بررسی و تحلیل شود.

۲-۱- میهن دوستی

یکی از جلوه‌های پایداری، عشق به وطن و ستایش آن است و شاعران هر کشور معمولاً آن را در شعر خود فراهم آورده‌اند. شور و عشق به وطن ریشه در تاریخ و گذشته‌ی ملت ایران دارد که تصویر آن در آیین‌های ادبیات متجلی است. حجم زیاد اشعاری که درباره‌ی وطن سروده شده است، تأیید کننده‌ی این موضوع است. کاکایی معتقد است: « یکی از زمینه‌های تفکر در شعر پایداری، میهن دوستی است. سرزمین برای شاعر همه چیز می‌تواند باشد؛ محل خاطرات کودکی، محل عشق ورزی‌های جوانی و آرامگاه سال‌های سالخوردگی » (کاکایی، ۱۳۸۰: ۵۰). افزون بر این، « در شعر دفاع مقدس، میهن دوستی و وطن پرستی حضور پررنگ

و برجسته‌ای دارد؛ در تطابق اندیشه‌های ملی و دینی با طرح روایت «حب الوطن من الایمان»، به قول شارع مقدس و دین اسلام سبب شد تا ایرانیان در چشم انداز عشق به میهن، آرمان‌های دینی را مدنظر قرار دهند» (همان: ۶۸).

از دیگر سو، وطن‌پرستی، مباحثات به فرهنگ و تمدن غنی و باستانی ایران، حفظ کیان وطن از تجاوز بیگانگان و امثال این‌ها از اهداف و موضوعات اصلی و اساسی شاهنامه فردوسی به حساب می‌آید. از این‌رو، هم‌رنگی و تشابه متون پایداری با شاهنامه فردوسی در این زمینه بسیار برجسته‌است. به نظر می‌رسد این هم‌رنگی میان ادبیات پایداری و شاهنامه فردوسی دلایل مشترکی دارد. چراکه هم در دوران فردوسی و هم در دوران معاصر، به ویژه دوران دفاع مقدس، سرزمین ایران مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته است. از این جاست که سراسر شاهنامه را احساس وطن دوستی و ایران دوستی فرا گرفته است. در ادامه به برخی از ابیات شاهنامه که در آن روح میهن‌پرستی و وطن‌دوستی موج می‌زند، اشاره می‌شود. یکی از این موارد در داستان «رستم و سهراب» نقل شده است. سهراب از هجیر - که به اسارتش گرفته بود - نشانی رستم را می‌پرسد و هجیر از بیم آنکه مبادا رستم به دست این جوان دل‌آور کشته شود، نشانی او را نمی‌دهد، سپس این‌گونه با خویشتن سخن می‌گوید:

چنین گفت موبد که مردن به نام به از زنده دشمن بدو شادکام
اگر من شوم کشته بردست او نگردد سیه‌روز چون آب جوی
چو گوردوز و هفتاد پور گزین همه پهلوانان با آفرین
نباشد به ایران تن من مباد چنین دارم از موبد پاک یاد
که چون برکنند از چمن بیخ سرو سزدد گریه را نوید تذر
(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۶۶)

ملاحظه گردید که در نزد فردوسی و پهلوانان شاهنامه، مهرآشیان ایران نه تنها وطن، بلکه هستی است و آنها خود را بدون وطن هیچ می‌دانند. وطن برای آنان از همه گرامی‌تر و عزیزتر است. از این رو، آنها برای ایران هیچ چیز را دریغ نمی‌دارند.

۲-۲- دفاع از وطن

یکی از بنیان‌های هویت هر جامعه‌ای ستایش و دفاع از وطن است و بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که در دوره‌های مختلف، سرزمینشان در گیر و دار هجوم بیگانگان، استعمار و استبداد داخلی بوده است، زبان به ستایش از وطن و دفاع از آن ستوده‌اند. این مضامین هم به عنوان جوهره و اصل هویت ایرانی در دوره‌های ادبیات فارسی محسوب می‌شده است. فردوسی نیز از این حیث مستثنی نیست، او وطن خود، ایران را خیلی دوست می‌دارد و در هر مورد خراب نکردن این کشور آباد را تأکید می‌نماید. در زمان انوشیروان هنگامی که ایران مورد تهاجم بیگانگان قرار می‌گیرد، احساسات و عواطف خویش را نسبت به ایران زمین به تصویر می‌کشد. لحن حماسی فردوسی در شاهنامه هنگامی که ایران عرصه‌ی تاخت و تاز بیگانگان می‌شود بسیار غم‌انگیز است. شاعر با دیدن ویرانی و تباهی وطن و بی‌خانمان شدن ساکنان آن، غصه می‌خورد، رنج می‌برد و با افسوس و اندوهی جانکاه این‌گونه می‌سراید:

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگ سواران بدی نشستن گه شهبانان بدی
کنون جای سختی و جای بلاست نشستن گه تیز تک ازدهالت
کسی کز پلنگان بخوردست شیر در این رنج ما را بود دستگیر

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۵)

این چهار بیت ملامال درد و حسرت شاعر وطن دوست است.

ایرانیان در مقابل تهاجم رومیان ، تورانیان و تازیان چه در دوره ی پهلوانی و چه در دوره ی تاریخی از سرزمین خود دفاع می کنند و از کشتن و کشته شدن در این راه باکی ندارند. رستم فرزند خود ، سهراب را به دلیل اینکه با سپاه ترکان به ایران حمله کرده از پای درمی آورد و در زمان هرمزد که دشمنان از هر دو سو به ایران لشکر کشیده بودند ، «بهرام چوبینه» ابتدا « ساوه » ، شاه توران را شکست می دهد و بعد به جنگ « پژمود » پسر ساوه می رود و سپاه او را هزیمت می دهد. بنابراین این امر قابل انکار نیست که فردوسی شیفته ی ایران و فرهنگ شکوهمند گذشته ی ایران است.

۲-۳- ایستادگی در برابر ستم و بیداد

یکی دیگر از هم رنگی های ادبیات پایداری با متون حماسی ، ستم ستیزی و مبارزه با بیداد است. در یک نگاه کلی ، می توان گفت که فردوسی جنگ های شاهنامه را بر دو نوع جنگ داد و جنگ بیداد تقسیم می کند. او در این تقابل ، جانب داد را همیشه نگه می دارد. او هر زوری را نمی ستاید. تنها زمانی که داد در برابر بیداد قد علم می کند ، حماسه می آفریند و تنها آن نیرویی که در خدمت داد باشد را قابل ستایش می داند. فردوسی چنان عاشق داد است که اگر بیداد از جانب ایران باشد ، شکست ایران را در جنگ آرزو می کند و چنین شکستی را لازم می داند. به عنوان مثال ، هنگامی که کاووس می خواهد به مازندران لشکر کشد ، زال و همه پهلوانان مخالفند ، زیرا دلیلی ندارد که شاه برای فزونی خواهی مردم را به کشتن دهد (فردوسی ، ۱۳۶۹ ، ج ۲ : ۱۰). در تقابل دادگری و بیدادگری ، فردوسی به مخاطب می فهماند که بیدادگر اگرچه غارت کند ، بکشد ، بدرد و ... باز هم مغلوب است. چون چنین جنگی زشت است و فطرتاً محکوم به شکست. در جنگ ایران و توران ، هر بار که ایرانیان بر حقد و برای داد می جنگند ، فردوسی آرزومند پیروزی آنهاست. اما هر بار که جنگ برای بیداد است ، فردوسی در جانب مقابل است. به عنوان مثال ؛ هنگامی که لشکر ایران به سپهسالاری طوس برای خونخواهی سیاوش می رود ، راه کج می کند و به محلی می رسد که فرود ، پسر سیاوش فرماندهی بخشی از تورانیان را دارد. فرود مایل به جنگ با ایرانیان نیست. اما طوس به ناحق می جنگد و فرود را می کشد :

بیامد به یک سو ز پشت سپاه به پیش خداوند شد دادخواه

که ای برتر از دانش پارسا جهاندار و بر هر کسی پادشا

اگر نیستم من ستم یافته چو آهن به کوره درون تافته

نخواهم که پیروز باشم به جنگ نه بر دادگر بر کنم جای تنگ

(فردوسی ، ۱۳۷۳ ، ج ۴ : ۱۹۷)

همچنین، رستم در جنگ فولادوند به هیچ روی مایل نیست که در جنگ بیداد، پیروز شود:

کـــه ای برتـــر از گـــردش روزگـــار جهانـــدار و بینـــا و پروردگـــار
گـــرین گـــردش جنـــگ من داد نیســـت روانـــم بـــدان گیتـــی آبـــداد نیســـت
روا دارم از دســـت پولادونـــد روان مـــرا بـــر گشـــاید ز بنـــد
ور افراسیابســـت بیـــدادگر تو مســـتان ز من دســـت و زور و هنـــر
(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۷۵)

راز زیبایی تصویر نبردهای بزرگ و حماسه آفرین شاهنامه نیز در همین تقابل دادگری و بیدادگری است. فردوسی جنگ داد را می‌ستاید و خواننده را به همراه خود وارد صحنه نبرد می‌کند. در نبرد داد و بیداد، مخاطب از بهترین و پاک‌ترین احساسات انسانی لبریز می‌شود و به همراه نیروی داد در جنگ شرکت می‌ورزد و با هیجان فزاینده‌ای پیشرفت و پیروزی آن را دنبال می‌کند. نکته‌ی دیگری که باید در مورد تقابل دادگری و بیدادگری اشاره کرد، این است که در طول داستان‌های شاهنامه، برخی از حوادث در راستای تقابل دادگری و بیدادگری سازماندهی شده‌اند. بدین معنا که تقابل دادگری و بیدادگری همواره در نظام هستی وجود داشته است. بنابراین، باید شرایط برای این رویارویی و تقابل به وجود بیاید. به عنوان مثال؛ علت اینکه فردوسی سهراب را می‌کشد، بیان همین واقعیت دردناک تاریخ است. در این تاریخ، سهراب‌ها کشته شده‌اند و رستم‌ها در وادی پیروزی‌های پیاپی، سرانجام مقهور نظام خودکامه بوده‌اند. اگر آرمان سهراب عملی شود؛ یعنی رستم شاه باشد و سهراب پهلوان، واقعاً هم نباید در جهان تاجوری بماند و نباید که بیداد بر جهان حکومت کند. ولی به گواهی تاریخ، بیداد همواره در جهان وجود داشته و حکومت کرده است، نه داد. پس رستم‌ها و سهراب‌ها پیروز نبوده‌اند. از این رو، تقابلی که پایه‌ی تراژدی رستم و سهراب است، تضاد داد و بیداد است و آنچه تراژیک می‌باشد، سرنوشت داد است که در طول تاریخ مقهور بیداد بوده است.

۲-۴- صلح طلبی

آرمان‌گرایی روح حاکم بر ادبیات پایداری است. شاعران و نویسندگان در ادب پایداری به دنبال مدینه‌ی فاضله هستند، چراکه این نوع ادبیات، راوی زیبایی‌هاست و نگاهی عمیق و ژرف به سرشت آدمی دارد. از این رو، ادبیات پایداری در ذات خود سرشار از معرفت‌شناسی و فریاد بلندی از بصیرت است که پیام مقاومت را به گوش جهانیان می‌رساند. پیامی که تضعیف و تهدید بنیان‌های سست را به همراه دارد. این نوع از ادبیات، ادبیاتِ خشم و نفرت نیست، ادبیاتِ جنگ هم نیست. همان گونه که فقط ادبیاتِ صلح نیست! بلکه پیام صلح و دوستی را بر یک جناح و پیام گسستن زنجیرها و رهایی را بر جناح دیگر خود به همراه دارد. می‌توان گفت: ادبیات پایداری، هم ادبیات جنگ است، هم ادبیات صلح.

شاهنامه‌ی فردوسی اگرچه سراسر نبرد با نیروهای اهریمنی است، اما، همیشه منادی صلح و آرامش بوده است. بنابراین می‌توان گفت که صلح‌جویی از مؤلفه‌های پایداری است که در متن شاهنامه‌ی فردوسی بسیار بر آن تأکید شده است. «یکی از بسته‌های فرهنگی و درمانگر و حیات‌بخش فردوسی، فرهنگِ آشتی است؛ شاهنامه سراسر کتاب صلح و دفاع است نه جنگ. شاید واژگان و قصه‌های شاهنامه بوی جنگ بدهند، اما کلام و پیام شاهنامه صلح، آشتی و امنیت است؛ پیام شاهنامه ایجاد صلح عمومی است. جنگ‌هایش برای داد و آشتی است، جنگاورانش برای صلح لشکر می‌کشند و شاهنامه کتاب صلح است، نه جنگ» (خلیلی اردلی،

(۱۳۹۰ : ۱۲۳۵).

فردوسی در شاهنامه به جامعه‌ی بشری یاری می‌دهد که با خود و با دیگران در صلح و صفا زندگی کنند. تأمل در داستان ایرج ، صلح‌طلبی ایرانیان را بیش از پیش نمایان می‌کند. ایرج که نماد ایران زمین است ، توسط دو برادر دیگرش سلم (روم) و تور (تورانیان) در نهایت مظلومیت کشته می‌شود ؛ ایرج ، نماد خردورزی و نرمش و مداراست و هرگز ستیز با برادران را بر نمی‌تابد و اوج این نرمش را در بیت‌های شاهنامه می‌خوانیم :

من ایران نخواهم، نه خاور، نه چین نه شاهی، نه گسترده روی زمین
مرا با شما نیست جنگ و نبرد روان را نباید بر این رنج که کرد
چو بشنید تور از برادر چینی به ابرو زخشم اندر آورد چینی
سخن چند بشنید پاسخ نداد دلش بود پر خشم و سر پر زباد
یکی خنجر آبیون بر کشید سراپای او چادر خون کشید
(فردوسی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ : ۱۴۳)

مشاهده گردید که ایرج جوان ، صلح‌جوی و فرزانه‌وش ، به دیدار برادران می‌رود و حال آنکه می‌داند آنان چه نقشه‌ی شومی در سر می‌پرورند. هنگامی که یکی از برادران ، با خشم و خروش ، بر او زخم‌های مهلک فرو می‌آورد ، ایرج در نهایت ملایمت و عطف می‌گوید :

نیامدت گفت ایچ تـرس از خـدای نه شـرم از پدر، خود همین است رای؟
مکش مر مرا کت سرانجام کار بگی برد به خون منت روزگار
پس جهان خواستی یافتی خون مریز مکن با جهاندار یزدان ستیز
ندی و همداسـتانی کنی؟ که جان داری و جان ستانی کنی؟
میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

(همان)

ایرج ، نخستین پهلوان شاهنامه است که جان خود را در راستای صلح‌طلبی و جنگ ستیزی ، از دست می‌دهد. وی خطاب به برادران جنگ‌طلب خود از کراهت و زشتی جنگ می‌گوید و به آنها گوشزد می‌کند که یکی از مهم‌ترین پیامدهای زبان‌بار جنگ ، خونریزی است و اینکه جنگ با خونریزی در پیوند است به نکوهش جنگ پرداخته شده است.
و در آخر ، مخاطب ، اوج صلح‌طلبی شاهنامه را در برخورد سیاوش با تورانیان مشاهده می‌کند ، در این زمان که تورانیان اندیشه جنگ با ایرانیان را در سر می‌پروراند ، وی آنها را به صلح و آرامش فرامی‌خواند.

۲-۵- جنگ‌آوری و رزم برای مقابله با دشمن

از دیگر همسانی‌های ادبیات پایداری با متون حماسی ، رزم‌آوری و آماده‌ب نبرد بودن ، جهت دفاع در برابر دشمن متجاوز است. اغلب نبردهای شاهنامه که در آن جنگ‌آوری و لشکرکشی ایرانیان به تصویر درآمده است ، صرفاً جنبه‌ی دفاعی دارد و به نوعی بازدارنده هستند و سرشتی مقاومتی دارد. در همین راستا ، اسلامی ندوشن بر این باور است که « شاهنامه طبیعتاً کتابی جنگی است ، ولی جنگ دفاعی نه تعرضی. جنگی است که نمی‌گذارد حق پایمال شود و متجاوز بدون مجازات بماند » (اسلامی ندوشن ، ۱۳۸۰ : ۲۱).

همچنین ذبیح‌نیا عمران در این زمینه معتقد است: « ایرانیان متجاوز نبودند، بلکه به خون‌خواهی و دفاع برخاستند » (ذبیح‌نیا عمران ، ۱۳۹۲ : ۸). بنابراین ، نباید پنداشت که انگیزه‌های مادی و یا توسعه طلبی ایرانیان باعث جنگ‌آوری در متن حماسی شاهنامه فردوسی شده است ، بلکه برعکس ! انگیزه‌های عدالت طلبانه و انگیزه‌های مقاومت و پایداری ، جنگ و نبرد در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی را رقم زده است. به عنوان مثال ، در داستان جنگ کیکاووس و افراسیاب ، ایرانیان در برابر تجاوز تورانیان با جان و دل می‌جنگند و از آب و خاک ایران زمین دفاع می‌کنند :

دلیــــران ایــــران سراســــر ســــران بدست انــــدرون گرزهاــــی گــــران
دو بهــــره ز تــــوران ســــپه کشته شد زخونشان زمــــین چون گل آغشته شد

(فردوسی ، ۱۳۷۱ ، ج ۳ : ۳۵۶)

دلبران ایرانی در جای جای میهن به مقابله با تورانیان برخاستند و رشادتها کردند. تورانیان در صحنه‌ای دیگر به سیستان حمله می‌کنند:

سپاهی که از شهر ارمان شدند به کینه سوی زابلستان شدند
خزوران ابا تیغزن سی هزار زترکان و شیران خنجر گذار
برفتند بی‌دار تا هیرمند ابا گرز و با تیغ و بخت بلند

(فردوسی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ : ۲۳۳)

اما بخت تورانیان در برابر دلبران سیستانی زمان زیادی بلند نمی‌ماند و با مقاومت و پایداری سپاه ایران ، شکست سنگینی می‌خورند :

یکی گبر پوشید زال دلیر به جنگ اندر آمد به کردار شیر

۲-۶- بیگانه‌ستیزی

سرزمین ایران در طول تاریخ همواره از جانب بیگانگان مورد حمله و تاخت و تاز واقع شده است. بخشی از این تاخت و تاز بیگانگان در شاهنامه فردوسی بازتاب یافته است. در واقع شاهنامه ، توصیف نبردهای پهلوانان و مردمان ایرانی با دشمنان است ، در این نبردها ، ایرانیان با تمام نیرو و توان خویش در برابر هجوم بیگانگان ایستادند و علی‌رغم شکست‌ها و ناکامی‌هایی که داشتند در بیشتر نبردها پیروز بودند و از کبان ایران به خوبی دفاع کردند. ذبیح‌الله صفا در این زمینه می‌گوید : « در حقیقت این ستیز و نبرد با بیگانگان ، ستیز روحی و روانی خود فردوسی کبیر با دشمنان خارجی و پلیدی‌های روزگار است. روحیه ستیزه‌گر فردوسی در شاهنامه کاملاً نمایان و آشکار است. فردوسی هیچ‌گاه تاب خفت و خواری اعراب بر ایرانیان را نیاورد » (صفا ، ۱۳۷۳ : ۵۱۶).

به هر حال در کتاب شاهنامه ، در هر دوره ، ایرانیان با گروهی از بیگانگان در ستیز هستند و برای دفاع از موجودیت خود به ناچار متحمل جنگ‌های فراوانی شدند. دیوان ، تورانیان ، رومیان ، موجودات اهریمنی و اعراب بیگانگانی هستند که شرح نبردها و درگیری‌های ایرانیان با آنها در جای جای شاهنامه بیان شده است. در بخش پادشاهی کیومرث ، نبرد ایرانیان با دیوان که جزء اولین گروه از بیگانگان بودند ، بیان شده است. کیومرث در دوران پادشاهی خویش جز اهریمن بد ذات و حيله‌گر دشمنی نداشت. این اهریمن بچه‌ای داشت چون گرگ سترگ که سلحشور و دلاور بود و سپاهی بزرگ داشت. او لشگری آراست و درصدد به دست آوردن تاج و تخت کیومرث برآمد :

بسه گیتی نبودش کسی دشمنان
مگر بدکش ریمن آهنمنان
یکی بچه بودش چو گرگ سترگ
دلاور شده بسا سپاه بزرگ
سپه کرد و نزدیک او راه جست
همی تخت و دیهیم کی شاه جست
(فردوسی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ : ۲۷)

کیومرث با مشاهده اوضاع به فکر چاره می افتد ، موضوع به گوش سیامک پسر کیومرث می رسد و سیامک برای نبرد با دیوها مهیا می گردد :

پیوشید تن را به چرم پلنگ
که جوشن نبود و نه آیین جنگ
پذیره شدش دیو را جنگ جوی
سپه را چو روی اندر آمد به روی
سیامک پیامد برهنه تن
بر آویخت بسا پور آهنمنان
(همان : ۲۸)

۲-۷- دعوت به اتحاد

بدون شک یکی از عوامل پایایی و ماندگار ملت‌ها در برابر هجوم بیگانگان و دشمنان ، اتحاد و همدلی است. زمانی که ساکنان یک سرزمین در تمام تنگناهای ممکن در کنار هم قرار بگیرند ، می‌توانند سرسخت‌ترین دشمنان را نیز از پای دربردارند. این مشخصه ، از بارزترین شاخص‌های ادبیات پایداری است و به نوعی اساسی‌ترین شاخص مقاومت و پایداری است. در شاهنامه فردوسی ، وحدت مردم و حاکمان همواره مورد توجه قرار گرفته است و هرگاه این اتحاد و یکدلی خدشه‌دار گردیده ، طمع دشمنان نیز به خاک ایران زیاد شده است. به عنوان مثال ، هنگامی که گشتاسب ، اسفندیار را علی رغم خدمات فراوانی که برای دین بهی کشیده بود ، به بند می کشد ، مردم از وی روی برمی‌گردانند و در حقیقت ، اتحاد و همدلی از بین می‌رود و آشوب داخلی به وجود می‌آید ، از این‌رو، دشمنان خارجی و بیگانگان به فکر تجاوز به ایران می‌افتند. نمونه‌ی آن سالار ، خاقان چین است که درصدد است با استفاده از این وضعیت و شرایط ، انتقام شکست‌های پیشین را بگیرد. ایران ، در درازای تاریخ دیرینه و پرفراز و نشیب خود ، بارها در معرض حمله‌های بنیان برانداز خارجی و آشوب داخلی قرار گرفته و هر بار همچون ققنوس از خاکستر خود برخاسته است. دلیل این امر نیز بازایی اتحاد و انسجام داخلی است. فردوسی معتقد است که اتحاد و همدلی در سطح ملی برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی و فرهنگی ضروری است و همواره آن را یکی از سدهای نفوذناپذیری در مقابل حمله‌ی دشمنان خارجی و بدخواهان داخلی می‌داند. در داستان « ضحاک و کاوه‌ی آهنگر » ، ظلم و ستم ضحاک باعث از بین رفتن انسجام ملی شد ، از این رو با مطرح کردن کاوه‌ی آهنگر جامعه ایرانی را به اتحاد فرامی‌خواند ، اتحادی که منجر بر غلبه بر ظلم و ستم گردید : (فردوسی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ : ۷۸).

۲-۸- مبارزه با شر و پلیدی

رویارویی و تقابل با نیروهای اهریمنی و شیطانی از دیگر همسانی‌های ادبیات پایداری با متون حماسی می‌باشد که پیشینه‌ای به درازنای آفرینش بشری دارد. فرهنگ و ادب پارسی سرشار از جدال و ستیز و نبرد است. در حقیقت مبارزه‌ی دو ضد در اساطیر به نوعی به حرکت درآورنده‌ی گردونه کیهان و خلقت است و آفرینش هستی از این تقابل آغاز می‌شود (اهورا و اهریمن). پس باید اشاره کرد این رزم آغازین ، الگویی برای نبرد و تقابل همیشگی خیر و شر در دین ، فرهنگ و آثار ادبی که درونمایه‌ی اغلب این نبردها جدال خیر و شر است، می‌باشد.

شاهنامه‌ی فردوسی سرشار از مبارزات و نبردهایی است که با پیگیری و ریشه‌یابی عناصر درگیر در آن به همان‌گویی نخستین که تقابل خیر و شر است، پی‌می‌بریم. در شاهنامه، اغلب پهلوانان مظهر و نماد خیر و راستی هستند و موجودات (دیوها) و انسان‌های عجیب‌الخلقه (زنان جادوگر، ضحاک ماردوش) نماد شرارت و اهریمنی هستند. سی و شش داستان از داستان‌های شاهنامه که این تقابل در آن برجسته است، عبارتند از: قصه‌ی کیومرث و اهریمن (سیامک و دیو)، قصه‌ی طهمورث و دیوها، قصه‌ی جمشید و ضحاک، قصه‌ی ضحاک و برمایه، قصه‌ی ایرج و سلم و تور، قصه‌ی نوذر و زو و افراسیاب، قصه‌ی افراسیاب و اغریث، قصه‌ی رستم و قلون؛ داستان کاووس و دیو مازری، قصه‌ی کاووس و سالار مازندران، قصه‌ی رستم و افراسیاب، داستان رستم و سهراب و افراسیاب، قصه‌ی سیاوش و افراسیاب، قصه‌ی گیو و پیران، داستان پلاشان تورانی، داستان گیو و تژاو، جنگ کاسه‌رود، رستم و دیو، جنگ دوازده رخ، نبرد کیخسرو با افراسیاب، داستان سیاوش، افراسیاب و کیخسرو، نبرد گشتاسب با شاه خزروان، گشتاسب و ارجاسب، قصه‌ی داراب و شعیب، داراب و قیصر روم، اردشیر بابکان و گردان، اردشیر و هفتواد، شاپور و اردشیر و قیصر روم، شاپور ذوالانکاف و طائر غسانی، بهرام گور و خاقان چین، کسری و قیصر روم، کسری و خاقان چین، جدال کسری و قیصر نو، داستان هرمزد و خاقان ترک، پادشاهان ساسانی با بهرام چوبین، خاقان چین و مقتوره.

داستان ابتدایی شاهنامه با جدال خیر و شر آغاز می‌شود. به عبارت دیگر در دوره‌ی نخستین، جدال پادشاهان با اهریمنان، نمونه‌ی برجسته این تقابل و رویارویی است که در آغاز شاهنامه در داستان کیومرث به آن اشاره شده است:

بسه گیتی نبودش کسی دشمن مگر در نهان ریمن اهریمنان
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲)

اما اولین حمله به قلمرو کیومرث، که نماد خیر و نیکی و آفریده‌ی اهورامزداست از طرف اهریمن (دیو) که نماد شر است، صورت می‌گیرد. در این حمله، کیومرث شکست می‌خورد و فرزند او، سیامک، کشته می‌شود و به نوعی قربانی تقابل خیر و شر می‌شود.

بنابراین، مبارزه با شر تا پایان دنیا به عنوان یک اصل ثابت و قانون تغییرناپذیر، قدرت نابودی کامل اشرار را از آدمی می‌گیرد. چنانکه درباره‌ی ضحاک گفته‌اند: «تقدیر ایزدی است، نمادی از این که شر به بند کشیده شده، اما از بین نرفته‌است» (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۲۵).

۲-۹- نفی اسارت و بندگی

یکی دیگر از همسانی‌های ادبیات پایداری با متن حماسی شاهنامه، نفی اسارت و بندگی است. این مؤلفه معمولاً در متن حماسی شاهنامه در قالب رویارویی پهلوانان آزاده‌ی شاهنامه با پادشاهان خودکامه مشاهده می‌شود. این تقابل زمانی اتفاق می‌افتد که فرمانروا از قدرت رسمی خود سوء استفاده کند و جایگاه غیر رسمی پهلوان را خوار بشمارد و بندگی بی‌چون و چرا را از وی طلب بکند، بنابراین پهلوانان با توجه به اینکه بنا به اقتضای کارکرد خود، سرشتی آزاده دارند، در مقام واکنش برمی‌آیند و با دست شستن از وظیفه‌ی خود در دفاع از فرمانروا و میهن می‌کوشند تا وجهه‌ی خود را حفظ کنند. از این رو اقدام به سرکشی می‌کنند. البته این سرکشی به معنای اقدام جنگاورانه علیه شاه و فرمانروا نیست و به عبارت دیگر مفهوم این سرکشی نوعی نفی اسارت و بندگی در برابر شاه است، نه طغیان و تلاش برای برانداختن آنان. چرا که تکیه‌ی شاه بر ملک اوست و تکیه‌ی پهلوان بر دلآوری. مهمترین مصداق این رویارویی در شاهنامه فردوسی، در ابتدای داستان «رستم و سهراب» اتفاق می‌افتد و آن هنگامی است که کاووس گیو را پی رستم می‌فرستد و رستم بسیار دیر به بارگاه می‌آید. همین امر موجبات خشم کاووس را برمی‌انگیزد. از این رو کاووس به توس فرمان می‌دهد که هم رستم و هم گیو را بر دار کند. چون توس پیش می‌آید، رستم خشمگین می‌شود:

تهدمتن برآشفت با شـهریار که چندین مدار آتش در کنار
همه کارت از یکدیگر بدتر است تو را شهـریاری نه اندر خور است

(فردوسی ، ۱۳۶۹ ، ج ۲ : ۱۴۶)

بدترین رخداد است اگر رستم کشته شود ، همه ی خویشان او و حتی سیستان نابود خواهد شد. افزون بر این ، مرگ به منزله ی میدان خالی کردن جمیع کسانی است که رستم را تجسم آرمان های خود کرده اند. بنابراین ناچار از کشتن اسفندیار می شود. اسفندیار در این داستان ، قهرمان نوآوری معرفی شده که برای رسیدن به تخت شاهی در مقابل رستم قرار گرفته است. با این حال رستم او را دوست دارد و از این رویارویی اجباری متأسف و متحسر است و او را از بند کشیدن رستم برحذر می دارد :

جز از بند دیگر ترا دست هست به من بر که شاهی و یزدانپرست
که از بند تا جاودان نام بد بماند به من و ز تو انجام بد

(همان : ۴۱۰)

اما اسفندیار پند رستم را نمی پذیرد و با تندخویی و بی احترامی به وی او را به جنگ یا تسلیم دعوت می کند. اسفندیار برای رسیدن به پادشاهی و هدفی اهورائی ، راهی اهریمنی برمیگزیند و آن دست بستن رستم است :

جز از بند گـر کوشش و کارزار به پیشم دگر گونه پاسـخ میار

(همان : ۴۱۱)

نفی اسارت و بندگی و سرباز زدن از خواسته های نابه جای پادشاهان در شاهنامه تنها به کی کاووس و رستم محدود نمی شود و از جمله می توان به رویارویی طوس و خاندان گودرز درباره ی فرود ، حتی رویارویی اسفندیار و گشتاسب ، ناسپاسی قباد در قبال سوفزای (پهلوانی که قباد را از بند خوشنواز خاقان رهانده بود) اشاره کرد.

۲-۱۰. نیاز به راهنما

از ابتدای خلقت انسان تاکنون یکی از نیازهای اساسی بشر ، نیاز به راهنما و مشعل دارانی به منظور حرکت انسان در مسیر پر نشیب و فراز و مه آلود زندگی بوده است تا انسان را به مقصد نهایی که همان سعادت و کمال است رهنمون گردد. در ادبیات پایداری پس از انقلاب اسلامی ایران ، همواره حضور رهبری مقتدر و بیدار دل ملاحظه می شود که شاعر همراه و همنو با وی ، پیام پایداری و مقاومت را به گوش جهانیان می رساند. این رویکرد در متن حماسی شاهنامه به گونه ای دیگر بازتاب یافته است و در قالب آن بسیاری از اندیشه های ناب ایرانی مبنی بر استفاده از تجربیات و مشاوره های پیران فرزانه در گیر و دارهای زندگی نهفته است. در داستان های شاهنامه ، چهره های زیادی همچون؛ فریدون ، زال زر ، جاماسب ، بزرگمهر و حتی سیمرغ وجود دارند که در نقش پیر و مرشد ظاهر می شوند که با بهره گیری از هوش متعالی خود ، گره گشای بسیاری از مشکلات می شوند. داستان « سیمرغ و زال » نمونه ای از این دست است. در این داستان ، سیمرغ به عنوان پیر و مرشد کامل ، پرورنده ی زال معرفی شده است. چنانکه پَر خود را به زال می دهد تا در گیر و دار حوادث ، دستگیرش شود. « این سیمرغ می تواند کنایه باشد از قلب آگاه ، عقل فعال و فیض حق و همان است که شیخ عطار در منطق الطیر بدان نظر دارد » (کی منش ، ۱۳۷۹ : ۷۹).

« سیمرغ » به عنوان پیر و مرشد کامل راهدان دردشناس ، دو بار به دستگیری زال آمده و گره گشایی می کند ؛ نخست ، هنگام زادن رستم که کار رودابه ، زن زال و مادر رستم ، به بیهوشی و مرگ کشیده می شود و زال به ناچار پری از سیمرغ آتش می زند و او حاضر می شود. دستور می دهد تا شکم مادر را بشکافند و فرزند را بیرون آورند ؛ (فردوسی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ : ۲۶۶). دیگر در جنگ

« رستم و اسفندیار » ، هنگامی که رستم در ابتدای مبارزه با اسفندیار شکست می‌خورد ، زال برای بار دوم ، پر سیمرغ را آتش می‌زند. سیمرغ این بار هم زخم‌های رستم را علاج می‌کند و او را به درخت گز رهنمون می‌کند و تیری دو شاخ که قاتل اسفندیار بود به او می‌دهد (فردوسی ، ۱۳۷۵ ، ج ۵ : ۴۰۰-۴۰۵) .

چنانکه اشاره شد ، زال در نزد سیمرغ به سر برده و پرورده‌ی سیمرغ بوده است. پرنده‌ای اسطوره‌ای که مظهر حکمت و خردورزی بود و به نوبه‌ی خود، واجد همه مختصات پیر و مرشد بود. از این رو ، بعد از سیمرغ ، وی یکی دیگر از نمادهای پیر فرزانه در طول دوره‌ی پهلوانی شاهنامه جلوه می‌نماید. چراکه خرد ناب او از سرچشمه‌ای نشأت می‌گیرد که دیگران را بدان راهی نیست و خاص اوست. به عنوان مثال؛ راهنمایی‌های خاص او در هفت‌خوان رستم ، نمونه‌ی عینی از ارتباط مرشد و سالک است. زال و رستم در سراسر بخش پهلوانی شاهنامه همراه و همگام‌اند و پیروزی‌های رستم (سالک) در همه‌ی عرصه‌ها منوط به راهنمایی‌ها و یاری رسانی‌های معنوی (در قالب دعا و نیایش) مرشد خویش، یعنی زال می‌باشد.

در هنگامه‌ی نبرد با اسفندیار ، آنگاه که دست رستم از هر چاره‌ای فروبسته و جز مرگ یا گریز و اسارت ، راهی پیش روی رستم نیست، تدبیر زال و خرد او گره گشاست (همان: ۳۹۶) . یا هنگامی که افراسیاب در سرزمین ایران یکه تازی می‌کند و ایرانیان برای مقابله با او از نسل کیان ، کسی را برای به تخت نشستن نمی‌شناسند ، این زال است که با دانش آسمانی خود از جایگاه کیقباد آگاه است و رستم را برای آوردن او به البرزکوه رهنمون می‌گردد (فردوسی ، ۱۳۶۹ ، ج ۲ : ۱۰) .

بحث و نتیجه‌گیری

بخش عمده‌ای از شاهنامه به شرح جنگ‌های ایرانیان با دشمنان، دیوان و حاکمان بیدادگر اختصاص می‌یابد. در شرح این نبردها ، فردوسی علاوه بر توصیف بی‌نظیر صحنه‌های جنگ و حماسه ، به معرفی شخصیت‌ها و پهلوانان و رشادت‌ها و دلیری‌های آنان پرداخته و ویژگی‌های انسان آرمانی را در وجود بزرگانی چون: کیخسرو، گیو و گودرز و بهرام و برتر از همه رستم دستان نشانده و نمایانده است.

فردوسی در شاهنامه به نام ایران و ایرانی ارزش و اعتبار فراوان داده است و در لابه‌لای ابیات شاهنامه درس شجاعت و وطن‌دوستی داده است. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه « ایران زمین » مورد تهاجم بیگانگان واقع می‌شود و یکی از مهم‌ترین درونمایه‌های داستان‌های شاهنامه ، دفاع شرافتمندانه است. روح حماسه در سرتاسر شاهنامه حاکم است. البته شاهنامه، حماسه‌ی صرف نیست و فردوسی در لابه‌لای بخش‌های حماسی و اسطوره‌ای آن به طرح نکات حکمی و اخلاقی پرداخته است. در طی جنگ‌ها و نبردهای شاهنامه ، به نام مبارزان و دلیرانی برمی‌خوریم که مظهر مقاومت و پایداری و دفاع از ایران زمین‌اند ؛ تمامی پهلوانان ایرانی ، در جریان تهاجم انیرانیان و نیروهای اهریمنی به سرزمین مقدس ایران، تا پای جان ایستادگی می‌کنند تا ایران زمین را از نفوذ بیگانگان حفظ کنند. از جمله‌ی این عناصر پایداری بزرگ در پاسداری از ایران زمین، کاوه، کیخسرو، گودرز، گیو، بهرام و ... و برتر از همه رستم است که نقش پررنگ‌تری را نسبت به دیگر عناصر ایفا می‌کند.

با توجه به بررسی همسانی و هم‌رنگی متن حماسی شاهنامه فردوسی با مؤلفه‌های ادب پایداری ، مشخص گردید که بسیاری از شاخص‌های ادبیات پایداری در این متن حماسی به کار رفته است ، مهمترین این شاخص‌ها عبارتند از: میهن دوستی، دفاع از وطن ، صلح طلبی ، ایستادگی در برابر ستم و بیداد ، بیگانه ستیزی ، نفی اسارت و بندگی ، مبارزه با شر و پلیدی ، دعوت به اتحاد و همدلی و نیاز به رهبر راهنما است.

در ادبیات پایداری وطن و دفاع از آن ، اولویت همه‌ی مبارزان است. صلح طلبی ، شاخص‌ترین مؤلفه پایداری در شاهنامه فردوسی ، دعوت انسان‌ها به داشتن جهان‌عاری از خشونت و جنگ است. بیان نتایج و پیامد ویرانی جنگ در ابتدای هر نبردی در شاهنامه فردوسی شاهدی بر این مدعا است. جدال خیر و شر و نبرد با پلیدی یکی دیگر از همسانی‌ها است. تقابل خیر و شر در

شاهنامه در قالب نبردهای پهلوانان با موجودات عجیب و غریب جلوه‌گر شده است. افزون بر این، دعوت به اتحاد و همدلی از دیگر مؤلفه های مشترک متن حماسی فردوسی و ادب پایداری است. فردوسی همواره از خطرات تفرقه و عدم اتحاد سخن می گوید و نتیجه‌ی عدم اتحاد را نیز در داستان‌هایش بیان می کند.

رزم آوری، جنگاوری، رجزخوانی، شیوی لشکرکشی و آیین نبرد از دیگر شاخص‌های پایداری در شاهنامه فردوسی است. در شاهنامه، هرگز سپاهیان ایران نبردی را آغاز نکرده‌اند. به ستم و با درازدستی به سرزمین‌های دیگر ناخته‌اند. به سخن دیگر، نبردها در ایران، همیشه سرشت پایداری از مرزهای ایران زمین و دفاعی داشته است. ایرانیان هنگامی که به سرزمینی چیره می‌شده‌اند، به مهر، مردمی و جوانمردی رفتار می‌کرده‌اند؛ مگر آن که آن سرزمین، سرزمین دیوان، اهریمنان، نیروهای پلید و زیانکار بوده است.

منابع:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۰). چهار سخنگوی وجدان ایران، تهران: قطره.
- خلیلی اردلی، وحید. (۱۳۹۰). فردوسی به چه درد می‌خورد، مجموعه مقالات همایش فردوسی، جلد ۲، صص ۱۲۳۴-۱۲۴۱.
- ذبیح نیا عمران، آسیه و یگانه مهر، حسین. (۱۳۹۲). مؤلفه‌های پایداری و بیداری ملی در قیام کاوه‌ی آهنگر، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، صص ۸۱۰-۸۰۱.
- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۳). مرگ اندیشی در ادبیات گذشته، معاصر و انقلاب، کنگره‌ی بررسی تأثیر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی بر ادبیات معاصر، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۱۶۳-۱۴۵.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۶). خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه، جلد اول، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). شاهنامه، جلد دوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه، جلد سوم، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه، جلد چهارم، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، جلد پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، جلد ششم، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک: انتشارات مزدا.
- کافی، غلامرضا. (۱۳۸۸). ویژگی‌های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان؛ نامه‌ی پایداری، به کوشش احمد امیری خراسانی، مقالات دومین کنگره‌ی ادبیات پایداری، کرمان: اداره کل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس و دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: انتشارات پالیزبان.
- کی منش، عباس. (۱۳۷۹). پیوند حماسه و عرفان، پژوهش نامه‌ی علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران، شماره‌ی ۲۷، صص ۱۵۴-۱۲۷.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). واژه نامه‌ی هنر داستان نویسی، تهران: انتشارات مهناز.